

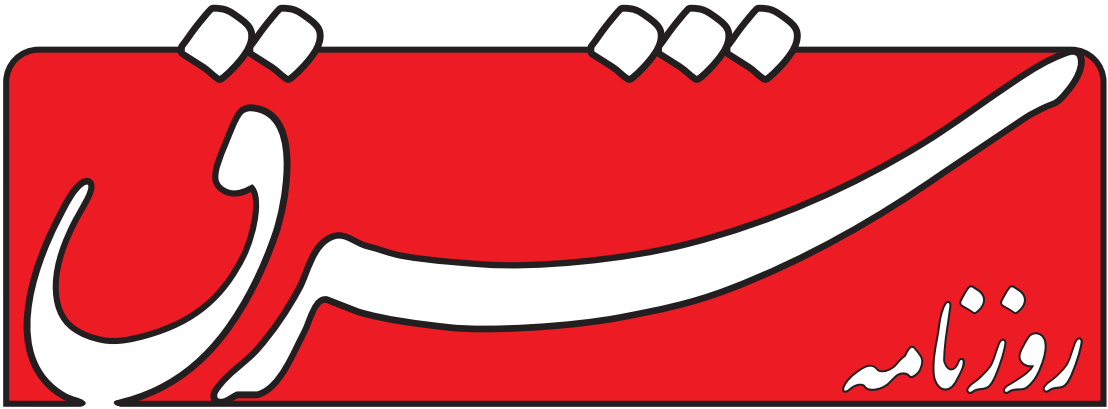
کدام واقعی است، حرف‌های حداد یا قائم‌مقام حزب اتحاد؟

وزن‌کشی مفهوم رقابت

خداحافظی با یک کارگردان تئاتر

رضا حداد درگذشت

صفحه ۱۱



شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ • ۲۹ شوال ۱۴۴۴ • ۲۰ می ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۵۷ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

در «شرق» امروز می‌خوانید: «شرق» از انتخابات هیئت‌رئیس چهارم مجلس و شرایط رقابتی قالیباف و پایداری‌ها گزارش می‌دهد، دوست و دشمن مسکو در جده، گردن‌کشی دوباره خودرو و یادداشت‌هایی از مهدی زارع، حامد خانجانی

سرمقاله

ماشین‌های سیاسی در راهند



احمد غلامی

حیات سیاست به تغییر وضعیت‌ها و رخداد‌های پیش‌بینی‌نشده وابسته است. بروز برخی از این تغییرات از حیثه میدان عمل خود فراتر رفته و ماشین‌ها، سرهم‌بندی‌ها و اتصالات تازه‌ای به وجود خواهد آورد. یکی از مفاهیم اصلی دولوز مفهوم «ماشین» است. در اینجا ماشین استعاری نیست. دولوز و گوتاری حیات را عملاً یک ماشین می‌دانند. با این نگاه به حیات است که دولوز مکانیسم را در برابر ارگانسیسم قرار می‌دهد. به باور او، ارگانسیسم کلیتی مقید و بسته به یک هویت و غایت است، اما مکانیسم ماشینی محدود به کارکرد ویژه خود است. این اتصالات است که ماشین را به وجود می‌آورد. آدمی که سوار اسب می‌شود، بدنش در اتصال با بدن اسب اتصال تازه‌ای به وجود می‌آورد؛ آدم سوارکار شده و اسب وسیله‌ای برای حمل‌ونقل می‌شود. البته این ماشین‌ها با اتصالات دیگر به ماشین‌های دیگر تبدیل خواهند شد. اسب‌سواری که از اسب برای مسابقه استفاده می‌کند، اتصال دیگری به وجود می‌آورد. در نزد دولوز هیچ چشم‌اندازی از حیات نیست که ماشینی نباشد. حیات به معنای حیات زمانی کار می‌کند و وجود دارد که به ماشین‌های دیگر متصل شود. بدن انسان نیز با ماشین‌ها و اتصالات کار می‌کند. چشم به نور متصل است و مغز با یک مفهوم اتصال پیدا می‌کند. دهان به زبان وصل است و مغز، ماشینی پیشرفته در میان دیگر ماشین‌هاست. به باور دولوز، حیات با انشعاب‌ها و اتصالات ماشینی به وجود آمده است. میلیارد‌ها میلیارد ماشین از اتصال به وجود آمده که با قطع اتصالات و وصل شدن آنها به اتصالات دیگر ادامه پیدا می‌کند. اگر بخوایم «ماشین» دولوز را دقیق‌تر بفهمیم باید به معنای «مرگ» در اندیشه اسپینوزا رجوع کنیم. برای اسپینوزا مرگ چیزی نیست جز زمانی که اندام‌های بدن نسبت‌های خود را با یکدیگر از دست می‌دهند. با خاکسپاری جسم، بدن نسبت‌های تازه‌تری را با نسبت‌های دیگر ایجاد می‌کند که ارتباطی با اتصالات‌های پیشین خود ندارد. هر اتصال، قلمرویی به وجود می‌آورد و هر انفصال، از قلمرو پیشین قلمروزدایی می‌کند و قلمرویی تازه می‌سازد. این‌گونه است که حیات همواره در حال «شدن» است. اگر بخوایم سیاست را با دستگاه فکری دولوز بفهمیم، سیاستی واجد حیات است که در حال سیوروت باشد و هرگز متوقف نشود. هر چند ماشین دولت، دولتی که با بی‌شمار ماشین‌ها شکل گرفته، درصدد است تا به قلمرویی تعیین بخشد که به قلمروهای دیگر سلطه داشته باشد، اما چون سیاست با تغییر وضعیت‌ها و اتفاقات پیش‌بینی‌نشده همراه است، سلطه به معنای دائمی آن امکان‌پذیر نیست. آنچه سیاست را کنشگر می‌کند، ظرفیت آن برای «شدن» است. مانع‌تراشی در برابر حیات، سیاسی دامنه اتصالات را متغیر می‌کند، اتصالاتی که گاه از زیر چشم ماشین دولت پنهان و پوشیده می‌ماند. ماشین‌های میل را نمی‌توان متوقف کرد. در صورت انسداد این ماشین‌ها، میل آنان به بازگشایی به ماشین‌های دیگر اتصال پیدا خواهد کرد و سیاست تازه‌ای را شکل خواهد داد. پس سکوت و آرامش به‌وجودآمده از پس فشار به ماشین‌های سیاست‌ورز، موقتی است و بیشتر شبیه آب زیر کاه یک انبار بزرگ می‌ماند. جامعه همواره در حال اتصالات تازه است. این اتصال‌ها، باورها و رفتارهای تازه‌ای را تولید می‌کند. اگرچه گاه این‌گونه به نظر می‌رسد که مردم در انقیاد به وضعیت روزمره خو گرفته‌اند، اما سیاست کنشگر در حال تولید معنا به‌مثابه قلمروزدایی است. قلمرویی که بدن‌ها در آن درگوش شده و «شدن» می‌پذیرد. در نزد دولوز، حیات، توده‌ای پویا از تأثیرها، کنش‌های متقابل، مواجعات یا اتصالات و تولیدات ماشینی ناب است. در این حیات پویا است که همواره باید منتظر نابهنگامی بود. سیاستی نابهنگام است که از اتصالات تازه‌ای پدیدار شده باشد. سیاست همواره در قید حیات باقی می‌ماند، همچون هنر و فلسفه که همواره در قید حیات‌اند. حتی در حداقلی‌ترین وضعیت‌ها آنان با اتصالات تازه دوباره میند و شده و قدرت خواهند گرفت و قدرت خود را بیشینه خواهند ساخت. اگر بخوایم به اعتراضات اخیر بازگردیم، با این رویکرد باید گفت آدم‌های کف خیابان دود نشده و به هوا نرفته‌اند. آنها خواسته یا ناخواسته در پی اتصالات و انشعابات دیگری هستند که قدرتشان را بیشینه خواهد کرد و ماشین‌هایی با معنای دیگر به وجود خواهد آورد. ماشین‌هایی که از قلمرو ماشین‌های دولتی قلمروزدایی خواهد کرد، چراکه حیات همچنان وجود دارد، آن‌هم حیاتی که بر اساس اتصالات شکل گرفته است. چیزی که در این میان برای ماشین‌های دولت مبهم باقی مانده، این است که نمی‌دانند چه نوع ماشین‌های سیاسی در راهند.

اسحاق جهانگیری:

برخی که شعار

«ما می‌توانیم» سر می‌دهند

یک خشت روی خشت گذاشته‌اند؟



اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، در گفت‌وگو با جمعی از مدیران اسبق وزارت آموزش و پرورش تأکید کرد: نظام آموزشی که معلم آن ناراضی باشد، دانش‌آموز آن عاصی و نظام آن بسته باشد... صفحه ۲

نگاهی به انسداد سهم ایران در هیرمند از سوی طالبان و موضع‌گیری‌های غیر اصولی آنان در قبال سخنان مسئولان رسمی کشور

آب پشت سد جنون

گزارش تیتربک را در صفحه ۳ بخوانید



برای یحیی

مربی مردمی که کمترین حشش بردن جام بود

عکس: محمدرضا علیمدهی، ایرنا

سجاد فیروزی، «وقتی لیگ شروع شد، بودند عزیزانی که در قید حیات بودند و متأسفانه الان در کنار ما نیستند، پرسپولیسی بودند و به آنها تقدیم می‌کنم (این قهرمانی را) و روحشان شاد باشد». شاید همین تک‌جمله کافی باشد تا یحیی گل‌محمدی، سرمربی پرسپولیس را که به‌تازگی تیمش با او قهرمان لیگ برتر ایران شده، متمایز کند.

اگر مربی دیگری در یکی از خوشحال‌ترین روزهای زندگی‌اش چنین حرفی را می‌زد می‌شد آن را پای معادلات و اتفاقات دیگری گذاشت، ولی وقتی یحیی گل‌محمدی این قهرمانی را به آنهاپی که دیگر نیستند تقدیم می‌کند، مشخص می‌شود که او همچنان پای اصولش مانده است؛ اصولی که باعث شد شخصیت تازه‌ای در او متولد شود و صدا البته در بهره‌ای از فصل تاوانش را هم پس بدهد. یحیی در شرایطی پرسپولیس را قهرمان لیگ برتر ایران کرد که در مقطعی به این باور رسیده بود که جریان علی‌ه او شده تا نتیجه نکیرد. می‌گفت مشکل جا یا شخص دیگری نیست، مشکل این است که نمی‌خواهند او در پرسپولیس، دست‌کم در این فصل نتیجه بگیرد. برای بررسی ادعای یحیی به اندازه کافی دلیل و برهان وجود دارد، ولی پرسپولیس سال ۱۴۰۲ و سرمربی‌اش، با نیمه دوم سال گذشته، تفاوتی آشکار نداشته، آنها با تغییر فعل «نمی‌خواهند» به قید «برای شادی مردم»، تصویر دیگری مخابره کردند. نشان به آن نشان که یحیی هرگز کوچک‌ترین امتیازی در سال ۱۴۰۲ از دست

نساد تا ضمن ثبت رکورد باثبات‌ترین نتیجه در سال جدید، جام قهرمانی را هم به بهترین شکل بالای سر ببرد. آنها دربی را بردند، رقیب دیرینه را پشت سر گذاشت و با اعتمادبه‌نفسی مثال‌زدنی در حساس‌ترین بازی‌های فصل، یک‌طرفه‌ترین نمایش را به اجرا گذاشتند و با کسب بردهای پرگل، برای هشتمین بار در تاریخ لیگ برتر جام قهرمانی را بالای سر بردند. پرسپولیس در حالی یازدهمین عنوان قهرمانی در رقابت‌های لیگ ایران را ثبت کرد که افتخار آن تمام و کمال باید به پای یحیی گل‌محمدی نوشته شود؛ مردی که از زمان ورودش به پرسپولیس، فرمول قهرمانی را از بر شده و در هر فصل به طور میانگین بیش از دو امتیاز از هر دیدار کسب کرده تا برخلاف حرف و حدیث‌های مکرر، شایسته‌ترین مربی لیگ در فصول اخیر باشد. یحیی در این فصل هم با پرسپولیس ۶۶ امتیازی شد تا همچنان داشتن استاندارد لازم برای هدایت تیم قهرمان را به رخ بکشد. نتیجه این شد که در چهار فصل اخیر، سه بار پرسپولیس را قهرمان لیگ برتر کرده و حالا از سایه برانکو ایوانکوویچ، سرمربی محبوب و کروات پرسپولیس خارج شده است. یحیی در کنار برانکو، کمی پایین‌تر از امیر قلعه‌نویی که تاکنون پنج عنوان قهرمانی در لیگ برتر دارد، در رتبه دوم بهترین مربیان تاریخ لیگ برتر قرار گرفته است. او هر سه قهرمانی‌اش را با پرسپولیس جشن گرفته و شاید اگر سال پیش کمی از لحاظ فنی کوشا‌تر عمل می‌کرد، می‌توانست الان در رده دوم باشد. گویا اینکه قهرمانی‌های قلعه‌نویی برای دهه گذشته است و یحیی مربی به‌روزتری نشان داده است.

این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید

شهر امید

روایت سی‌وهفتمین نماز جمعه شهر امید



سیدشهاب‌الدین طباطبایی

امام جمعه شهر امید در خطبه‌های دوم نماز گفت: جناب آقای دادستان کل در جمع دادستان‌های عمومی و انقلاب کشور سخن درست و امیدوارکننده‌ای گفته‌اند و آن اینکه: «دادستانی وظیفه دارد اگر فردی بدون مینا و سندن حرفی را زد و جامعه را ملتهب و امنیست روانی را مخدوش کرد، نباید از آن گذشت کرد. باید با این مسائل برخورد کرده و آنها تحت تعقیب قرار بگیرند.»

بنده درخواست می‌کنم این دستور و وظیفه‌ای را که ایشان برعهده مدعی‌العموم گذاشته‌اند، اول از ارکان حکومت شروع کنیم. برای شروع به سراغ هرکس در هر مقامی در سه قوه کشور که بدون پشتوانه و مبنای درست حرفی زد، قولی داد یا با اعمال و کردارش باعث بدبینی و ناامیدی مردم شد برویم یا هر امام جمعه و سخنران حکومتی که با گفتارش ذهن مردم را پریشان می‌کند، بازخواست و تعقیب کنیم.

این حس تبعیض و برخوردهای دوگانه را

در ذهن مردم بشکنیم، به معنای واقعی نشان دهیم که قوه قضائیه ملجأ و پناه آنان در برابر هرکس در هر مقامی است که بخواهد جامعه را ملتهب کند یا آرامش روانی مردم را به هم بریزد.

حجت‌الاسلام منتصف تأکید کرد: سهم اقداماتی نظیر برخوردهای آن‌چنانی با کسبه و مغازه‌داران یا سخنان برخی مقامات و سخنرانان مذهبی در تریبون‌های رسمی کشور در ایجاد التهاب و ناامیدی و مخدوش‌کردن امنیت ذهنی و روانی مردم قابل چشم‌پوشی نیست. مردم از ما عدالت می‌خواهند، در حق هرکس که باشد. یک دلیل ناامیدی و سرخوردگی مردم همین تبعیض‌هاست. وقتی من امام جمعه به خودم حق می‌دهم از این تریبون به هرکسی که خوشم نمی‌آید، تهمت بزنم و برای هرکس که به غیر از آنچه من قبول دارم، فکری می‌کند حکم صادر کنم، کسی هم جلودارم نیست و جایی هم بازخواست نمی‌شوم؛ اما یک دانشجو یا آدم عادی برخورد‌های دیگری با خودش می‌بیند، اینها هر روز فاصله‌ها را بیشتر می‌کند. از فرماندهی جدید فراجا سؤال می‌کنم ماجرای پلیس‌های متخلف یا پلیس‌نماهایی که حتی فیلم برخوردهای غیرقانونی و غیرانسانی‌شان با مردم منتشر شد، به کجا رسید؟ و همین‌جا لازم است از اقدام درهنگام اما مثبت در برخورد با نیروهای صاحب‌نقش در کشتار نمازگزاران بی‌گناه زاهدان تشکر و بر ادامه این روند اصرار کنم. امام جمعه شهر امید در بخش دیگری از سخنان خود

غایبان بزرگ

کازپروم و لوک‌اویل هم به نمایشگاه نفت نیامدند

در کتابخانه ملی

چه می‌گذرد؟

بودن و نبودن‌های دستوری

سینمای کم‌دی در گفت‌وگو با آرزو ارزانش



گفت‌وگو با مریم زندی به بهانه چاپ سوم کتاب «انقلاب ۵۷»

دوربین شاهد است

یادداشت

میان‌داری برای توسعه



آرمان فرهادی

«توسعه» به فراخور نام چنان وسعت مفهومی دارد که از احساس یک انسان شهروند تا ساختار جهان را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر توسعه مفهومی کمی-کیفی است که نه‌تنها شاخص‌های اقتصادی بلکه فرهنگ، سیاست، محیط زیست و بسیاری از شاخص‌های اجتماعی و انسانی مانند آموزش، بهداشت، امنیت، عدالت و آزادی را در بر می‌گیرد که به عقیده نگارنده در نهایت هدف‌گذاری آن به سمت رفاه توأم با استقلال یک ملت است. علاوه‌براین توسعه ذاتاً مفهومی توازن‌گراست. به‌این‌ترتیب حاکمیت‌های سیاسی در این عرصه موفق‌ترند که با ایفای نقشی میان‌دارانه میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی و با تلفیق راهبردهای خرد و کلان در میانه فرد، اجتماع و جهان همراه بسا نگاهی توأم‌ان به شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زمینه را برای توسعه خود فراهم آورند. به‌این‌ترتیب نقش میان‌دارانه حاکمیت در دو حوزه اساسی یکی «تئوریک» یعنی تدوین سیاست‌های کلی توسعه با نگاه توازن‌ساز میان مفاهیم و بخش‌های مختلف توسعه و دیگری در عرصه «عملیاتی» به معنای مدیریت وساطت‌آمیز میان بخش‌های دخیل در اجرای آن سیاست‌ها متجلی می‌شود. در یک نگاه کلی به تاریخ معاصر ایران گرچه می‌توان موانع بسیار در مسیر توسعه را برشمرد؛ اما باید به درک ناقص از مفهوم توسعه که به ضعف در اجرای نقش میان‌داری حکومت به صورت اتخاذ رویکردی دستوری از بالا به پایین و نبود توازن در پیشبرد بخش‌های مختلف اعم از فرهنگ، سیاست و اقتصاد منجر می‌شد، اشاره کرد که نتیجه آن بازتولید و تعمیق شکاف دولت-ملت به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع توسعه در ایران بوده است. پس از انقلاب اگرچه در تدوین قوانین، اسناد و سیاست‌های کلی مرتبط با توسعه تا حدودی نگاه متوازن به مفاهیم آن رعایت شده است؛ اما مضعف در ایفای نقش میان‌دارانه ساختار سیاسی که منجر به استیلای دولت‌ها بر اقتصاد همراه با نگاه سلیقه‌ای به سایر حوزه‌ها از جمله فرهنگ و سیاست و در نهایت نادیده‌گرفتن بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌شود، همچنان مانع پیشبرد اهداف توسعه است. این‌گونه است که یکی از مهم‌ترین هدف‌گذاری‌های توسعه در کشور ما یعنی تدوین سند چشم‌انداز ۲۰ساله در ارفق ۱۴۰۴ در قالب چهار برنامه توسعه پنج‌ساله پس از گذشت ۱۸ سال از تصویب آن و درحالی‌که دو سال دیگر تا تحقق کامل آن باقی نمانده است، با وجود پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در برخی زمینه‌ها، در دستیابی به هدف اصلی آن که همانا رسیدن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه به‌عنوان کشوری توسعه‌یافته است، تاکنون ناکام مانده است. ادامه در صفحه ۵